

www.eslahe.com

مختصر کتاب

العلم

مؤلف:

علامہ ابن عثیمین رحمہ اللہ

مترجم:

آرمان کریمی

www.eslahe.com

کانال : @eslahe

فهرست مطالب

- مختصری از زندگی نامه علامه ابن عثیمین
- تعریف علم
- فضائل علم
- حکم طلب علم
- اهداف و مقاصد علم
- اسباب طلب علم
- خطاهایی که لازم است از آنها دوری کرد
- بیان اموری مهم برای طلاب علم
- کتابهای که لازم است طالب علم آنها را با تدبیر مطالعه کند
- فوائدی متنوع در علم



گزیده ای از خصلت ذاتی استاد علامه محمد بن صالح العثیمین (رحمه الله)

آیا در میان نخبگان علمی ما کسی هست که شیخ ابن عثیمین را شناسد؟ و او کسی است که علمش افق های جهان را درنور دیده است و افراد دور و نزدیک بر فضل و بزرگواری ایشان شهادت می دهند. و این بگونه ای است که خصلت استاد گرانقدر و غیر ایشان از علمای مخلص، ناصح و همدل همگام با راه و روش سلف صالح (رضی الله عنهم) می باشد که انگیزش ایمانی را بخاطر الگو گرفتن از آنان و دنباله روی آثار ایشان و استفاده از دروسی که روزهای آنان را پر می کرد، سیره و خصلت شیخ و غیر ایشان را معتبر و ارزشمند می گرداند بنابراین ما به مختصر کلامی از صفات و سیره ی ذاتی استاد (رحمه الله) مبادرت ورزیدیم.

استاد محمد بن عثیمین آن عالم ارزشی و مری ارزشمند و پیشوای شایسته ای در علم، زهد، صدق، اخلاص و تواضع و پرهیزگاری و فتوی است.

ایشان استاد تفسیر، عقیده، فقه، سنت نبوی، اصول و نحو و سایر علوم شرعیة اسلامی است. او دانشمندی داعی به سوی خداست که با آگاهی و بصیرتش امت اسلامی را از اقصاء نقاط مختلف جهان اسلام نفع رسانیده: و کسی است که اجماع قلوب مسلمین را در مقبولیت، فضیلت و بلند مرتبه ای خود دارد.

آن از فضائل استاد ما، فقید کشور و امت اسلامی - جناب علامه محمد بن صالح العثیمین (رحمه الله) - است که رحمت فراوان خداوند بر او باد و او را در بهشت والا نزد کسانی از پیامبران، صدیقان، شهداء و صالحان قرار دهد که خداوند متعال به آنان نعمت داده است و برآستی آنان چه رفیقهایی خوب و باصفایی هستند!!!

* نام و محل تولد ایشان:

نام ایشان ابو عبدالله محمد بن صالح بن محمد بن سلیمان بن عبد الرحمن العثیمین الوهیبی التمیمی است. ولادتش در شب ۲۷ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۴۷ هـ. ق در شهر عنیزه - یکی از شهرهای استان قصیم - در کشور عربستان سعودی بود.

* محل نشو و نمای علمی ایشان:

ایشان قرآن کریم را با جدیت تمام به وسیله ی مادرش و عبدالرحمن بن سلیمان الدامخ (رحمه الله) یاد گرفت، سپس نوشتن و مقداری درس ادبیات و حساب را هم یاد گرفت و به یکی از مدارس پیوست و قرآن را با پشتکار و قوت قلب و روشن دلی در بزرگسالی حفظ کرد و همچنین مختصرات متون حدیث و فقه را نیز حفظ کرد.

و حضرت استاد علامه عبدالرحمن بن ناصر السعدی (رحمه الله) - تعدادی از دانشجویان بزرگ را جهت تدریس دانشجویان مبتدی ترتیب داده، در حالیکه یکی از آنها استاد محمد بن عبدالعزیز المطوع (رحمه الله) بود، بنابراین حضرت استاد ما به او پیوست.

و زمانیکه درک کرد آنچه از علم درک می شود از درس توحید، فقه و نحو در حلقه ی تدریس استادش حضرت استاد علامه عبدالرحمن بن ناصر السعدی زانوی تلمذ گذاشت و از تفسیر، حدیث، توحید، فقه، اصول، فرائض و نحو بر او خواند.

و استاد عبدالرحمن السعدی - استاد اولش را که سر چشمه علمی و اثرگذار شیوه و ریشه او در تبعیت - برای دلیل آوردن و طریقه ی تدریس از ایشان بود، و استادش آینده ی خوبی را برای وی از نجابت، ذکاوت و سرعت تحصیل پیش بینی کرد و او را کنجکاو و زیرک شناخت روانه ی تدریسش کرد در حالیکه او همیشه در حلقه ی درسش دانشجو داشت.

پیش استاد عبدالرحمن بن علی بن عودان (رحمه الله) در درس ((علم فرائض)) زمانیکه سرپرست قضا بود در عنیزه تلمذ کرد.

پیش استاد عبدالرزاق عقیفی (رحمه الله) در درس نحو و بلاغه در خلال حضورش در عنیزه شاگردی کرد.

و زمانیکه مجمع علمی ریاض گشوده شد، بعضی از برادرانش به او اشاره کردند که به آن ملحق شود سپس از استادش عبدالرحمن السعدی اجازه خواست و او نیز اجازه داد تا به مجمع علمی ریاض در سال ۱۳۷۲ هـ. ق ملحق شده و به مدت دو سال پشت سر هم در کلاس درسها حضور یافته و از حضور

عالماني چون علامه شيخ محمد الامين الشنقيطي و شيخ عبدالعزيز بن ناصر ابن رشيد و شيخ عبدالرحمن الافريقي و غير آنان (رحمه الله) که در مجمع همانجا و همان زمان درس مي دادند، بهره ها برد. تا اينکه به حضرت شيخ علامه عبدالعزيز بن عبدالله بن باز (رحمه الله) پيوست و در مسجد از صحيح بخاري و از رسائل ابن تيميه بر او خواند و در علم حديث و نظر در آراء فقهاء مذاهب و مقارنه ي بين آنها بهره ها برد و حضرت استاد عبدالعزيز بن باز استاد دومش در تحصيل و تأثير، او را ارزشمند و معتبر مي ساخت.

و پس از خارج شدن از مجمع علمي درس خواندن را در دانشگاه ((انتساب)) ادامه داده تا به دانشگاه ((الشهاده)) يکي از دانشگاه هاي امام محمد بن سعود الاسلاميه در رياض مي رسد.

*** کار های علمی و نشاط آور ایشان:**

ايشان تدریس را از سال ۱۳۷۰ هـ. ق در دانشگاه بزرگ عنيزه در زمان استادش عبدالرحمن السعدي و بعد از خارج شدن از مجمع علمي رياض او را به عنوان مدرس مجمع علمي عنيزه سال ۱۳۷۴ هـ. ق تعيين کرد. در سال ۱۳۷۶ هـ. ق استادش عبدالرحمن السعدي وفات يافت و بعد از او امامت مسجد دانشگاه بزرگ عنيزه و خطابه ي مسجد و تدریس در مدرسه ي محلي وابسته به دانشگاه عنيزه که استادش آنرا سال ۱۳۵۹ تأسيس کرد، سرپرستيش را به عهده گرفت. و هنگامیکه دانشجو زياد شد و مکتب براي آنان کافي نبود، مسجد جامع خودش محل درس دادن مي شود و اين در حالي است که دانشجویان زيادي از داخل و خارج کشور آنجا جمع مي شدند که بالغ بر صدها دانشجو بودند و اينها (دراسه تحصيل) را در راستاي ادامه تحصيل مي خواندند و نه فقط به خاطر گوش دادن درس بود و هميشه اين مدرسی، امامت و خطابت در مسجدش قرار داشت تا اين که به رحمت خدا پيوست.

مدرسي را در مجمع علمي عنيزه تا سال ۱۳۹۸ هـ. ق ادامه داده و آخر اين وقت به عضويت انجمن بخش ها و برنامه هاي مجمع هاي علمي دانشگاه امام محمد بن سعود الاسلاميه در آمده و برخي از برنامه هاي درسي را نيز تدوين کرد. سپس و براي هميشه استاد شاخه ي دانشگاه امام محمد بن سعود اسلامي - دانشکده ي شريعت و اصول الدين استان قصيم - از زمان دروس عمومي از سال ۱۳۹۸ - ۱۳۹۹ که به رحلت خدا پيوست بر عهده داشت. در موسم هاي حج و ماه مبارك رمضان و تعطيلات تابستاني در مسجد الحرام و مسجد نبوي تدریس مي کرد.

در تعدادي از انجمن هاي علمي تخصصي متعدد داخل کشور عربستان سعودي مشارکت داشت.

سؤال و جوابهاي علمي داخل و خارج کشور عربستان سعودي را از طريق تلفن انجام مي داد. رياست جمعيت خيره ي حفظ قرآن کریم در شهر عنيزه را از زمان تأسيس آن سال ۱۴۰۵ تا وفاتش بر عهده داشت.

عضو هيئت علمي دانشگاه امام محمد بن سعود اسلامي به مدت دو سال متوالي از سال ۱۳۹۸ الي ۱۴۰۰ هـ. ق بود. عضو هيئت دانشکده شريعت و اصول الدين شاخه ي دانشگاهي استان قصيم و رئيس بخش عقيدتي آن بود.

عضو هيئت ((كبار العلماء)) کشور عربستان سعودي از سال ۱۴۰۷ هـ. ق تا وفاتش. و علاوه بر اعمال ارزشي و مسئوليتهاي ارزشمندی که داشت بر نفع رساندن مردم از طريق تعليم، فتوي و بر آوردن نيازهايشان شب و روز در سفر و حضور در ايام صحت و سلامتي و کسالت و مريضی تلاش و حرص مي ورزید - رحمت فراوان خدا بر او باد-.

چنانکه خودش را ملزم به سخنرانيهاي علمي و اجتماعي، مفيد، منظم و مباحثه اي مي کرد. سپس سؤال و جوابهاي منظم هفتگي با قاضي هاي منطقه قصيم و اعضاي هيئت امر به معروف و نهي از منکر در شهر عنيزه و با خطيبان عنيزه و دانشجويان بزرگ و دانشجويان خوابگاه و اعضاي هيئت اداري جمعيت حفظ قرآن کریم و سرپرست بخش عقيدتي شاخه ي دانشگاهي امام در استان قصيم برگزار مي کرد.

و جلسات عمومي مانند جلسات هفتگي منزلش و جلسات شهري مسجد و جلسات موسمي سالانه اش که خارج از شهرش بود را صورت مي داد و سپس انجام مي گرفت به هر حال زندگيش پر از عطاء و نشاط و عمل جوشان شده بود و چنان علم ايشان گسترده و مبارك بود که هر جا توجه مي کرد مانند باران آسمان آنجا را که سکونت داشت نفع فراوان مي رساند.

اعلان موفقيت ايشان در گرفتن جايزه بزرگ ملك فيصل به خاطر خدمت به اسلام در سال ۱۴۱۴ هـ. ق و ذکر آن توسط انجمن ((الاختيار)) و شرايط موفقيت استاد در اين جايزه را به صورت ذيل بيان داشته است:

اولاً: استاد خود را با اخلاق ارزشي علمائي که از بارزترين صفاتشان پرهيزکاري و سعه ي صدر و سخن حق و عمل مصلحت آميز مسلمين و نصيحت عوام و خواص است آراسته بود.

دوماً: با تدريس و فتوي و تأليف نفع زيادي به مردم رساند.

سوماً: سخنرانيهاي عمومي مفيدي در مناطق مختلف کشور ارائه مي کرد.

چهارم: مشارکت مفید در کنفرانس های بزرگ اسلامی داشت.

پنجم: از اسلوب جداگانه ای در دعوت به سوی خدا بصورت اقدام حکیمانه و موعظه ی حسنه پیروی می کرد مثلاً راه و روش سلف صالح را با فکر و اسلوب خاصی زنده کرد.

استاد (رحمه الله) با وجود علم زیادی که از شریعت خداوند سبحانه و تعالی داشته، تمام زندگیش را در راه علم و تحصیل آباد کرد و بعد از آن به تعلیم و انتشار آن بین مردم بصورت دلیل و تعلیل سالم و درست تمسک می جست همچنانکه با شدیدترین حرص و ولع به آنچه سلف صالح در اعتقاد علماً و عملاً و سلوکاً و دعوتاً داشته اند، همانگونه عمل می کرد، کارهای علمی و شیوه ی ایشان بر آن شیوه سالم بود. خداوند سبحان و متعال استعداد بزرگی در آمادگی و حضور ذهن آیات و احادیث را به خاطر تعزیز استدلال و استنباط احکام و فوائد به او بخشیده بود.

و در این شرایط، او عالمی است که غبار فراوانی علمش و دقت استنباطش برای فوائد و احکام و گسترده گی فقهی او و شناخت ایشان نسبت به زبان عربی و بلاغه عربی خسته کننده نمی باشد. اوقاتش در تعلیم و تربیت و فتوی و بحث و تحقیق گذشت و برای او اجتهاد ها و برداشت های موفقیت هست، وقتی را برای استراحت خودش قرار نمی داد و پیوسته مردم، حتی زمانیکه از منزل به مسجد می رفت و به سوی منزلش بر می گشت منتظر ایشان می شدند و در حال راه رفتن با او از ایشان سؤال می کردند و ایشان نیز جواب می دادند و پاسخ و فتوای ایشان را یادداشت می کردند. استاد - که رحمت فراوان خدا بر او باد- شیوه تعلیمی بسیار زیبا و جداگانه ای داشت و آن بود که سؤال و مباحثه را به خاطر کاشتن تخم اطمینان و اعتماد در خود دانشجویانش در دستور کار خود داشت. و درسها و سؤال و جوابهای کلاس را با اراده آهنین و نشاط و همت والا ارائه می کرد و ساعت ها از پرداختن به درسها و سؤال و جوابها و فتوایها می گذشت که اصلاً احساس ملالت و ضجر نمی کرد بلکه از آن کامیابی و لذت می برد و زیاده طلبی می کرد و این به خاطر نشر علم و نزدیکی ایشان به مردم بود.

رشادتها و فرصتهای علمی نشاط آور استاد (رحمه الله) - در آنچه در ذیل آمده متمرکز شده است: نظارت و سرپرستی بر آموزش و تعلیم از سال ۱۳۷۰ تا آخر شب ماه مبارک رمضان سال ۱۴۲۱ هـ. ق (بیش از نیم قرن) تا وفات آن مرحوم - که رحمت فراوان خدا بر او باد- ادامه داشت. و در مسجدش در شهر عنیزه هر روز تدریس می کرد.

و تدریس در مسجد الحرام و مسجد نبوی در موسم های حج و ماه مبارک رمضان و تعطیلات تابستانی.

و تدریس در دانشگاه امام محمد بن سعود اسلامی.

سؤال و جوابهای عمومی مستقیم و ارائه ی درس در مسجد های این کشور هر زمان که از منطقه ای دیدن می کرد.

اهتمام به جانب موعظه ای که بیشترین بهره را به خود اختصاص داده از میان دروسش بخاطر عنایتی که به آن داشت بر می گزید و دائماً این آیه کریمه را بر شنوندگان تکرار می کرد: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنكُمْ مُلَاقُوهُ﴾. (البقرة: ۲۲۳). یعنی: آگاه باشید که شما ایشان را ملاقات خواهید کرد. و می گوید: ((به خدا قسم اگر قلوب ما زنده باشد بخاطر این کلمه تأثیر در نفوس ما خواهد گذاشت و بیدار می شویم)).
به توجیه طلاب علم و راهنمایی آنها و هدفمند کردن آنها و صبر بر تعلیماتشان و تحمل سئوالات متعدد آنها و اهتمام به امورشان عنایت می ورزید.

در مسجد عنیزه ایراد سخنرانی می کرد و سخنرانی اش را به توضیح احکام عبادی و معامله و مناسبتهای آن بخاطر حوادث و مواسم مختلف اختصاص می داد، پس تمامی خطبه ها بخاطر هدف شرعی که در آن است، شریک، ارزشمند و تحقیقی بود.

جلسات علمی منظم و مباحثه های هفتگی و ماهیانه و سالیانه منعقد می کرد.

فتوایی که خداوند قبول آنها از طرف مردم واجب کرده می نوشت سپس مردم به برداشت های فقهی ایشان اطمینان و اعتماد می کردند.

از طریق نفوذ در رسانه های گروهی از قبیل رادیو، روزنامه و از طریق نوارهای درسی و سخنرانی و برنامه های علمی برنامه های رادیویی مشهوری به نام - نور علی الدرب - یعنی (نور بر کوره راه) و برنامه های دیگری را نیز عبور و نفوذ داده است.

و اخیراً تلاش های علمی و خدمت بزرگی از طریق تألیفات متعدد با ارزش علمی، در قالب کتابها و رسائل و شرح متون علمی تقدیم مردم کرده که او را مشهورتر گردانیده است. اینها شهرت ایشان را در کرانه های {علم} بهبود بخشیده و در گوشه گوشه ی دنیا طالبان علم آنها قبول دارند و این درحالیست که تألیفاتش به بیشتر از نود کتاب و رساله رسیده است. بنابراین ما نباید گنجینه های علمی ارزشی حفظ شده ایشان را در نوارهای درسی و سخنرانیهایی که براسی آنها را هزاران ساعت حساب کرده اند فراموش کنیم پس به راستی خداوند متعال در وقت این دانشمند ارزشمند و عهد ایشان برکت بیندازد از خداوند متعال خواهانیم که این استاد شریف هرگامی که درجهت خیر و نفع برداشته و به نحوی تلاش کرده را در ترازوی حسنات روز قیامتش قرار دهد.

و به تحقیق موسسه ی خیره ی استاد محمد بن صالح العثیمین که در سال ۱۴۲۲ هـ. ق نشو و نما، داشته مسئولیت عنایت و اهتمام آن بر گردن و بر عهده ی این موسسه بوده است لذا این سرمایه وارث بزرگی که استاد ما - رحمت خداوند بر او باد- برای تحقق بخشیدن به آن هدف پولادین ایجاد کرده که همه را می خواند برای قرار دادن آن علم فراوان همه گیر تا جمیع امت به اذن خداوند متعال و یاری و توفیق او در وسایل مختلف ممکنه استفاده کنند.

*** گلزاری از فضائل و صفات شخصی ایشان:**

استاد (رحمه الله) پیشوای شایسته و نمونه زنده ای است که علمش تنها از دروس و سؤال و جوابهایی نمی باشد که به سمع و نظر دانشجویان رسیده است بلکه نمونه ای بود از علم، تواضع، حلم، زهد و نجابت اخلاقی که حقیقتاً قابل پیروی می باشد.

حلم و صبر و شکیبایی و جدیت در طلب علم و تعلیم آن و تنظیم وقت ایشان و حفاظت بر لحظه لحظه عمرش او را از دیگران متمایز می کرد. از تکلف و تشریفات بدور بود و در تواضع و اخلاق کریمه و خصلت های نیکو سر آمد همه بود و با گشاده رویی اجتماعی با مردم برخورد می کرد و بر آنان تأثیر می گذاشت و شادی و سرور را به قلوب آنان هدیه می کرد و در حالیکه دروس و سخنرانیهای علمی می کرد روی سعادت را می دید و زندگی را تعالی می بخشید.

با جوانان نرم بود و به آنان گوش میداد و با آنها مناقشه می کرد و با نصیحت و توجیه از روی نرمی و مدارا و قناعت با آنان برخورد می کرد. بر مطابقت با سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در تمام امورش حرص و ولع می ورزید.

و از روی پرهیزگاریش، ثبات زیادی داشت در آنچه فتوا می داد و در فتوی عجله نمی کرد قبل از اینکه دلیلی برای آن بیاورد، پس هر زمانی که در امری از امور فتوی اشکالی وجود داشت می گفت: منتظر باشید تا در این مسأله تأمل کنم. و غیر از آن در نوشتن عبارات دقیق مسائل فقهی حرص و پرهیز داشت که صفا و صمیمیت خاصی به آنها می داد.

هیچ چیزی اراده ی آهنین ایشان را در راه نشر علم سست نمی کرد حتی در زمان بیماری سخت ایشان یعنی ۶ ماه قبل از وفاتش تعدادی از سخنرانیهای علمی و دینی را در مراکز اسلامی تنظیم کرده و بر تمامی مسلمانان آمریکا و دیگران موعظه و ارشاد کرده، همچنانکه امتش را در نماز جمعه راهنمایی و

نصیحت می کرد. مهمترین قضایای امت اسلامی را در مشرق و مغرب زمین به دوش می کشید، به تحقیق مسیر تعلیمی و دعوتی ایشان پس از برگشت از بیماری سخت و طاقت فرسایش

وصول پیدا کرد. پس شدت بیماری، ایشان را از توجیه و تدریس در حرم مکی حتی چند روز قبل از وفاتش، ممانعت نکرد.

مریض شد و سرنوشت و قضای الهی به نفس صابر، راضی، حساب شده ایشان رو کرد و همانا او برای مردم، الگویی زنده شایسته ای تقدیم کردند که انسان مومن هنگام تعامل با بیماری شدید باید به ایشان اقتدا کند، و همواره ما از خداوند متعال خواهانیم که این چیزی جهت ترفیع منزلت و مقام ایشان نزد خداوند متعال باشد.

استاد (رحمه الله) همیشه به شکایت مردم گوش می سپرد و به اندازه ی توانایی اش احتیاجات ایشان را برآورده می کرد و به خاطر اینکار خیر وقت مشخصی در هر روز برای رسیدگی این امور اختصاص داده بود و جمعیت های خیریه و جمعیت های حفظ قرآن را جهت پشتیبانی و امدادش جمع می کرد با وجود اینها خداوند متعال بر او منت گذاشته و ایشان را بر تمامی درهای نیکی و خیر موفق گردانیده تا مردم از او نفع ببرند پس استاد ما در حقیقت یک موسسه ی امور خیریه ی اجتماعی بوده و آن هم از فضل خداست که به کسی که دوست داشته باشد می دهد.

*** وفات و رحلت جانگداز ایشان:**

تمام امت اسلامی در دنیا، کمی قبل از غروب آفتاب، روز چهارشنبه، پانزدهم ماه شوال سال ۱۴۲۱ هـ. ق، با اعلان وفات استاد علامه محمد بن صالح العثیمین در شهر جدّه کشور عربستان سعودی را دچار مصیبت و غم جانگدازی کرد که هر خانه ای تأثیر مصیبت را در هر شهر و روستا احساس می کرد و مردم در مساجد و خیابانها و مجمع ها مشغول به تبادل تعزیت و تسلیت گفتن به یکدیگر شدند و هر فردی این مصیبت را مصیبتی همگانی تلقی می کرد که در همین زمان چراغها را به خاطر تعزیت گفتن به خادم حرمین شرفین ملک فهد بن عبدالعزیز و همتای اول او - ولی عهد - و همتای دوم ایشان نائب رئیس مجلس وزیران (ریاست هیئت وزیران) را به سبب فقید کشور و فقید تمامی مسلمین روشن کردند و در این حال و هوا بعضی از آنها از عظمت و جایگاه بزرگ و محبت فراوانی که استاد بزرگوار در دهای مردان، زنان و کوچک و بزرگ پیدا کرد بود سؤال می کردند؟

عمده ترین روزنامه ها و مجلات در داخل و خارج کشور از شعر و نثر درباره این ضایعه پر شده بودند و این تعبیر کننده میزان تأسف و تأثر از فراق آن عالم بزرگوار فقید کشور و امت اسلامی است.

و در مسجد الحرام بعد از نماز عصر روز پنج شنبه شانزدهم ماه شوال سال ۱۴۲۱ هـ. ق با حضور هزاران مولف و پیرو ایشان نماز استاد را خواندند و در جلو دیدگان همه ایشان را روبروی قبرستان تشیع

کردند که قابل توصیف نمی باشد سپس صبح روز بعد، پس از نماز جمعه نماز غائب را در تمامی شهرهای مملکت و خارج آن که (قابل حساب و شمارش نیست مگر خداوند متعال بداند) اقامه گردید و ایشان را در مکه مکرمه دفن کردند.

براستی مقبولیت در قلوب مردم منت بزرگی است از طرف خداوند متعال برای کسی که خدا بخواند، و بر محبت و مقبولیت او تمام قلوب اجماع داشتند و من نیز خاضعانه از خداوند متعال خواهان و خواستار قرار دادن استاد (رحمه الله) از جمله کسانی هستم که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در حدیثش فرموده است: ((زمانیکه خداوند عبدي را دوست داشته باشد، جبرئیل را بانگ می زند، که ای جبرئیل، خداوند فلانی را دوست دارد پس تو هم او را دوست بدار پس جبرئیل نیز او را دوست می دارد و آنرا به فرشتگان آسمان نیز توصیه و سفارش می کند می گوید: خداوند فلانی را دوست دارد شما هم فلانی را دوست بدارید، سپس فرشتگان آسمان او را دوست می دارند و مقبولیت آنرا به اهل زمین نیز سفارش می کنند)).

پنج پسر به نامهای عبدالله، عبدالرحمن، ابراهیم، عبدالعزیز و عبدالرحیم به جا گذاشت، خداوند متعال خیر و برکت را با ۵ فرزند صالح به او بخشید و با وفاتش کشور و امت اسلامی، یکی از بارزترین عالمان و صالحان خود را از دست داد، مردانی که یاد آور سلف صالح ما در عبادت، روش، دوستیشان به خاطر نشر علم و رساندن نفع به برادران مسلمانان بودند.

از خداوند متعال می خواهیم که استاد ما را مورد رحمت خوب خودش قرار دهد و او را در بهشت های گوارا قرار داده و او را بخشیده و از آنچه به اسلام و مسلمانان خیر کرده جزای نیک دهد و فقدان مسلمین را به وسیله خیر عوض دهد و سپاس و ستایش خدا را دارم به خاطر قضا و قدرش و ما از خداییم و بازگشت همه به سوی اوست. و درود و سلام و برکت خداوند بر پیامبر ما حضرت محمد و اصحابش و هر آنکس که به نیکی از ایشان پیروی کند تا روز قیامت.

* باب اول: در تعریف علم و فضل آن

فصل اول: تعریف علم

از نظر لغت: ضد جهل است و آن: ادراک جازم از هر چیز می باشد.

از نظر اصطلاحی: بعضی از اهل علم می گویند: آن معرفت است یعنی ضد جهل و نادانی و بعضی دیگر گفته اند: علم چنان روشن است که نیازی به معرفی و شناخت آن نیست.

اما چیزی که ما مد نظر داریم؛ علم شرعی است که مراد از آن: علمی است که الله متعال آن را برای رسولش صلی الله علیه وسلم فرستاده (که شامل دلایل آشکار و هدایت است) پس علمی که در آن حمد و ثنا باشد آن علم وحی است همان که الله متعال نازل کرده است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: " مَنْ يُرِدُ اللَّهَ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ ^۱ " یعنی: هرکس که خداوند، به او اراده خیر داشته باشد، او را در دین آگاه و فقیه می گرداند.

همچنین می فرماید: " إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا إِلَّا مَا وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ بِهِ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ ^۲ " یعنی: پیغمبران درهم و دیناری از خود به جا نمی گذارند، و تنها علم از خود به جا می گذارند، پس هر کس از آن علم برگیرد، بهره فراوانی برده است.

در نتیجه علم شرعی، علمی است که در آن ثنا و حمدی برای فاعل آن وجود دارد، اما با این وجود منکر این نمی شویم که علوم دیگر نیز دارای فوایدی هم هستند، اما فائده دارای دو شاخه می باشد: اگر به اطاعت و نصرت دین الله متعال و دارای نفعی برای بندگان خدا باشد؛ خیر و مصلحت است، و چه بسا در بعضی شرایط آموختن این علم واجب می گردد اگر داخل این قول الله متعال باشد که می فرماید: {وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ} [الأنفال: ۶۰]. ترجمه: برای (مبارزه با) آنان تا آنجا که می توانید نیروی (مادی و معنوی) و (از جمله) اسبهای ورزیده آماده سازید.

علما فرموده اند که علم صنعت (صنایعی که انسان با دست خود انجام می دهد) فرض کفایی می باشد چرا که نفع زیادی برای انسان دارد.

پس حکم هر کاری بر حسب به کار گیری آن متفاوت است.

(۱) متفق علیه

(۲) روایت أبو داود و ترمذی وابن ماجه وابن حبان و بیهقی و شیخ آلبنی آن را حسن می داند

فصل دوم: فضائل علم

الله متعال و پیامبر صلی الله علیه وسلم علم و اهل آن را مدح می کنند، و بندگان را برای یادگیری آن تشویق می کنند. پس علم از جمله برترین اعمال صالحه و یکی از بزرگترین عبادات به شمار می رود و از جمله جهاد در راه الله عزوجل است.

دین الله متعال با دو امر قائم و استوار است:

اول: علم و برهان

دوم: مبارزه و جهاد

فراتر از این دو چیز دیگری نیست و دین الله بدون این دو امر اظهار و نمایان نمی شود. و امر اول (علم و برهان) مقدم بر دومی است. برای همین، رسول الله صلی الله علیه وسلم بر هیچ قوم و گروهی هجوم و قتال نکردند مگر اینکه قبل از آن به سوی الله عزوجل و دین او دعوت می کردند. پس علم از قتال سبقت می گیرد. الله عزوجل می فرماید: {أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةً رَبِّهِ} [الزمر: ۹]. ترجمه: آیا کسی که در اوقات شب در حال سجده و ایستاده به عبادت مشغول است و از آخرت می ترسد و امیدوار رحمت پروردگار خویش است (مانند از خدا بی خبران است؟) استفهام در این آیه یعنی: آیا مانند کسی است که از یاد الله غافل است؟ پس آیا کسی که خاشعانه در عبادت معبود یکتا است با کسی که از طاعت او استکبار می ورزد یکی هستند؟ قطعاً جواب منفی است.

سوال: آیا چنین کسی که در اطاعت الله عزوجل است بر علم این کار را می کند یا از روی جهالت؟ قطعاً از روی علم چنین می کند، به همین دلیل می فرماید: {قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ} ترجمه: بگو آیا آنها که می دانند و آنها که نمی دانند یکسانند؟ هرگز، ولی تنها کسانی متذکر می شوند که دارای خرد باشند.

آری، این دو نفر مساوی نیستند. چنانکه مرده و زنده، شنوا و کر، بینا و کور یکسان نیستند. براستی که علم نوری است که انسان به وسیله آن هدایت و راه را می یابد. و از تاریکیها به روشنایی راهنمایش می شود. الله سبحانه به وسیله علم آلهایی را که خود بخوهد، به درجات بلندی می رساند چنانکه می فرماید: {يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ} [المجادلة: ۱۱].

ترجمه: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و بهره از علم دارند، درجات بزرگی می بخشد. و به همین دلیل علما را اهل ثنا و حمد می بینیم و هر وقت نامی از آنها برده می شود بر آنها رحمت و درود می فرستند، این همان رفع درجاتی است در دنیا برای آنها و در قیامت بر اساس آنچه که به سوی الله عزوجل دعوت کرده اند و به اندازه ای که به آن عمل نموده اند رفع درجات دارند.

عابد حقیقی کسی است که با بصیرت و آگاهی معبودش را پرستش می کند و این راه پیامبر صلی الله علیه وسلم است الله متعال می فرماید: {قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعِيَ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ} [یوسف: ۱۰۸]. ترجمه: بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی خدا می خوانم و پیروان من هم (چنین می باشند)، و خدا را منزّه (از انباز و نقص و دیگر ناشایست) می دانم، و من از زمره مشرکان نمی باشم (و کسی و چیزی را شریک خدا نمی انگارم).

از مهمترین فضائل علم می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- ارث انبیاء می باشد- علیهم الصلاة والسلام - چرا که در حدیثی که ذکرش گذشت، انبیاء درهم و دیناری از خود به جای نمی گذارند بلکه تنها چیزی که از آنها باقی می ماند علم است پس هر کس از آن علم برگیرد، بهره فراوانی از این ارث برده است. یعنی شما الان در این قرن پانزدهم که قرار دارید اگر از اهل علم باشید؛ از ارث محمد صلی الله علیه وسلم ارث برده ای و این یکی از بهترین و بیشترین فضائل است.

۲- علم باقی می ماند اما مال، فانی است: ابو هریره رضی الله عنه جزو فقیر ترین صحابه بود، حتی بعضی اوقات از شدت گرسنگی بیهوش می شد - سبحان الله - اما از شما این سوال را دارم که آیا در این عصر و زمان ذکر و یاد ابو هریره در میان مردم هست یا خیر؟ آری اسم او همیشه بر زبانه جاری است و برای او که مردم از احادیث او نفع می برند؛ اجر زیادی وجود دارد. پس بر تو است ای طالب علم که به این علم شریف متمسک شوی چنانکه در حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: " إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَالدِّ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ ^۱"

۱ - روایت مسلم و بخاری در ادب مفرد

ترجمه: چون انسان بمیرد، عمل او قطع می شود، جز در سه چیز: صدقه‌ء که جاری باشد. یا عملی که از آن سود برند. یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.

۳- صاحب علم از حراست آن هیچگونه مالیتی ندارد! چراکه اگر الله متعال علم را به تو ارزانی داشته باشد، هیچ احتیاجی به صندوق و ... برای نگهداری آن نداری و آن در نفس و قلب تو محروس است و در وقت مناسب، اوست که از تو حراست می کند! چراکه هنگام خطر این علم است که تو را از آن محافظت می کند- به اذن الله - پس علم است که تو را حفظ می کند اما مال و اموال نیاز به حراست و نگهداری در صندوق و ... دارد که با وجود این هم مطمئن نیست.

۴- انسان به وسیله آن به مقام شاهد بر حق می رسد. الله متعال می فرماید: {شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ} [آل عمران: ۱۸]. ترجمه: خدا خود شاهد است بر اینکه معبودی جز او نیست، ملائکه و صاحبان علم نیز شهادت می دهند به یگانگی او و اینکه او همواره به عدل قیام دارد. آیا گفته اولو المال؟ (صاحبان مال)

خیر، بلکه فرموده: {وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ}. پس بر تو است ای طالب علم که به این منزلت فخر کنی که جزو کسانی هستی که همراه ملائکه به یگانگی الله متعال شهادت می دهی.

۵- اهل علم یکی از دو صنف ولی امور هستند. الله متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ} [النساء: ۵۹]. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا و رسول و اولیای امرتان اطاعت نمایید.

در این آیه ولی امر شامل امراء (حکام) و علما می باشد. پس ولایت اهل علم در بیان شریعت الله عزوجل و دعوت به سوی آن است و ولایت حکام در تنفیذ شریعت مقدس اسلام و ملزم کردن مردم به آن است.

۶- اهل علم، بر پا دارنده اوامر الله عزوجل تا روز قیامت هستند، و برای این کلام به حدیث معاویه رضی الله عنه استدلال می شود که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: " مَنْ يُرِدْ اللَّهَ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ وَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ وَاللَّهُ يُعْطِي وَلَنْ تَزَالَ هَذِهِ الْأُمَّةُ قَائِمَةً عَلَى أَمْرِ اللَّهِ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ "¹

¹ - روایت بخاری

ترجمه: هر کس که خداوند در حق او اراده خیر نماید، به وی فهم دین، نصیب خواهد کرد. من (رسول الله) تقسیم کننده (علوم و معارف شریعت) هستم. اما عطا کننده اصلی، خداوند است. و این امت همچنان بر دین خدا استوار خواهد ماند و مخالفت مخالفان به آنها ضرری نخواهد رساند تا اینکه قیامت فرا رسد.

امام احمد رحمه الله در مورد این طایفه می گوید: بجز اهل حدیث کسان دیگری را سراغ ندارم. و قاضی عیاض رحمه الله می گوید: منظور امام احمد، اهل سنت و جماعت و کسانی که بر مذهب حدیث هستند، می باشد.

۷- پیامبر علیه الصلاة والسلام هیچ کس را بر چیزی ترغیب و تشویق نفرمود مگر بر دو نعمت بزرگ:
* طلب علم و عمل به آن

* تاجری که مال و دارائیش را در راه اسلام وقف کرده باشد.

عبد الله بن مسعود رضي الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: " لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ رَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَسَلَّطَهُ عَلَىٰ هَلَكَاتِهِ فِي الْحَقِّ وَرَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا. ^۱
ترجمه: غبطه خوردن جز در دو چیز جواز ندارد، یکی مردی که خداوند به او مالی داده و او را در مصرف نمودن آن در راه حق قدرت داده است، و مردی که خداوند به او علمی داده و او بدان حکم نموده و آن را تعلیم می دهد.

۸- پیامبر در فضیلت علم می فرماید: «مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنْ الْهُدَىٰ وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ الْغَيْثِ الْكَثِيرِ أَصَابَ أَرْضًا فَكَانَ مِنْهَا نَقِيَّةٌ قَبِلَتْ الْمَاءَ فَأَنْبَتَتْ الْكَلَّا وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ وَكَانَتْ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ فَتَفَعَّ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ فَشَرِبُوا وَسَقَوْا وَرَزَعُوا وَأَصَابَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ إِلَّا هِيَ قَيَعَانٌ لَا تُمْسِكُ مَاءً وَلَا تُنْبِتُ كَلًّا فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقَهُ فِي دِينِ اللَّهِ وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَعَلَّمَ وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ» ^۲ ترجمه: مثل آنچه از علم و هدایت که خداوند مرا بآن فرستاده، مانند بارانی است که بزمین می رسد. پس برخی از آن قسمت خوبی است که آب را قبول نموده، علف و سبزه زیاد می رویاند، و بعضی از آن سخت است که آنرا نگهداشته و خداوند مردم را بدان نفع می رساند که از آن می آشامند و زمین شان را آبیاری کرده و کشت می کنند. و به بخش دیگری از زمین می رسد که

۱ - متفقٌ علیه.

۲ - روایت بخاری

هموار است، نه آب را نگه میدارد و نه علف را می‌رویاند، و این مانند کسیست که در دین خدا دانشمند می‌شود، و آنچه خداوند مرا بدان مبعوث ساخته بوی نفع می‌رساند، پس می‌آموزد و تعلیم می‌دهد و مثل آن کسیست که سر خود را بدان بلند نکرده و هدایتی را که خداوند مرا بدان فرستاده نمی‌پذیرد.

۹- علم راهی به سوی بهشت است: چنانکه حدیث ابو هریره رضی الله عنه بر آن دلالت می‌کند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: " وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ " ^۱ ترجمه: کسی که در طلب علم راهی را طی کند، خداوند در عوض خداوند برایش راهی را بسوی بهشت هموار می‌سازد.

۱۰- قبلاً حدیث معاویه رضی الله عنه را ذکر کردیم که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: " مَنْ يُرِدْ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ " ^۲

یعنی او را فقیه در دین می‌گرداند و فقه در دین مقصود فقط فقه احکام عملی نیست که به علم فقه مشهور است! بلکه مراد از آن علم توحید، اصول دین و آنچه که به شریعت الله عزوجل مرتبط است، می‌باشد.

اگر در فضیلت علم تنها همین حدیث وجود داشت برای تشویق بر طلب علم شریعت و فقه، کافی بود.

۱۱- علم نور است، با روشنایی آن می‌توان کیفیت عبودیت نسبت به پروردگار را شناخت، پس این تعامل را با علم و بصیرت انجام می‌دهد.

۱۲- عالم نوری است که مردم به وسیله او در امور دینی و دنیوی هدایت می‌شوند، و داستان مرد بنی اسرائیلی را همه می‌دانیم که " کسی بود که نود و نه نفر را کشته بود، پس (از آن به فکر توبه افتاد و) به جستجوی عالمترین شخص زمین میگشت، او را به سوی راهی راهنمایی نمودند، نزد او رفت و گفت: نود و نه نفر را کشته است، آیا اگر توبه کند، قبول است؟ گفت: خیر، پس او را هم کشت و صد نفر را با او کامل کرد؛ باز، به جستجوی عالمترین فرد زمین گشت، او را بسوی مرد دانشمندی راهنمایی کردند، پیش او رفت و گفت: صد نفر را کشته است، آیا اگر توبه کند، قبول است؟ گفت: بله، چه کسی

۱- روایت مسلم

۲- متفق علیه

میتواند بین او و بین توبه مانعی ایجاد کند؛ به فلان سرزمین برو که در آنجا مردمانی خداپرست هستند و با آنها عبادت خداوند را انجام بده و به سرزمین خودت باز نگرد که آنجا زمین بدی است. آن شخص رفت و در نیمه‌ی راه، مرگ او فرا رسید.^۱ "بنگرید تفاوت عالم و جاهل را.

۱۳ - قطعاً الله متعال اهل علم را مقام و منزلتی بالا می بخشد هم در دنیا و هم در آخرت. اما در آخرت الله متعال آنها را بر حسب دعوت به سوی دین و عمل به آن درجاتی بلند به آنها می دهد و در دنیا نیز بین بندگان آنها را بلند مرتبه و مقامی والا عطا می کند. الله متعال می فرماید: {يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ} [المجادلة: ۱۱]. ترجمه: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و بهره ای از علم دارند درجات بلندی را بخشیده است.

فصل سوم: حکم طلب علم

طلب علم شرعی فرض کفایه می باشد، یعنی اگر یک نفر بر آن همت گماشت و عالم شد؛ برای دیگران حکم سنت را دارد. اما در بعضی شرایط طلب علم فرض عین می باشد و آن زمانی است که شخص، شناخت چگونگی عبادات یا معاملاتی را که می خواهد انجام دهد را نمی داند. پس در این شرایط برای او واجب است که بداند چگونه پروردگارش را عبادت کند یا چگونه معامله را انجام دهد اما غیر از این، بقیه علوم برای او فرض کفایه محسوب می شود. و باید طالب علم بداند که او به فرضی کفایه اقدام نموده تا ثواب آن فرض را (همراه تحصیل علم) ببرد. و هیچ شکی در این نیست که طلب علم از افضل اعمال است، بلکه آن جزو جهاد در راه خداست، به ویژه در زمان ما که در مجتمع اسلامی انواع بدعتها و همچنین جهل و فتوا بغیر علم و جدل در میان مسلمانان ظهور کرده و روز به روز زیاد و زیادتیر می شود.

• سه امر مهمی که با نمایان شدن آنها لازم است جوانان بر طلب علم حریص باشند:

اول: ظهور بدعت و شر آن.

دوم: مردمی که به فتاوی بدون علم آگاه می شوند

سوم: جدل و مناقشات زیادی که نزد اهل علم روشن است اما میان افراد جاهل اتفاق می افتد.

^۱ - روایت مسلم

پس به همین دلایل است که ما به وسعت اطلاع و رسوخ آن در قلب طلاب علم، همراه با فقه در دین الله و حکمت در توجیه بندگان، نیازمندیم. چرا که بیشتر مردم امروز در علم نظری در بعضی مسائل تحصیل کرده (یعنی بدون فهم دقیق آن) و برای اصلاح خلق و تربیت آنها اهمی ندارند و زمانی که با این علم فتوایی صادر کنند وسیله ای برای شری بزرگ می شوند که درمانش را فقط الله می داند.

• اهداف و مقاصد طالب علم

اول: اخلاص

طالب علم باید نیتش خالصانه فقط برای الله متعال باشد.

دوم: دفع جهل از خود و سپس از مردم.

چرا که اصل در انسان جهل است، الله متعال می فرماید: {وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ} [النحل: ۷۸]. ترجمه: خداوند شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید، و او به شما گوش و چشم و دل داد تا شاید سپاسگزاری کنید.

سوم: دفاع از شریعت پاک اسلام

چهارم: فراخی سینه در مسائل اختلافی

مثلا شخصی بگوید هر وقت از رکوع بر خواستی دست راست را بر دست چپ نگذار، پس اگر چنین نکردی پس تو مبتدع هستی!! کلمه مبتدع کلمه ساده ای نیست، اگر به من چنین چیزی گفته بود در درون خود از او به شدت بدم می آمد؛ چرا که مقتضای نفس بشری چنین است. ما در این مسأله می گوئیم؛ مسأله ساده ای است اگر می خواهی دستانت را رها کن و اگر هم خواستی دست راست را بر دست چپ بگذار این نص کلام امام احمد است، چرا که امری ست واسع، اما سنت در این مسأله چیست؟

جواب: سنت این است زمانی که از رکوع بر می خیزیم دست راست را بر دست چپ بگذاریم همان گونه که هنگام قیام (قرائت) چنین می کنیم. و دلیل ما بر این قول این حدیث است که سهل بن سعد می فرماید: «كَانَ النَّاسُ يُؤْمَرُونَ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ الْيَدَ الْيُمْنَى عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ» یعنی: مردم

دستور داده می شدند که در نماز، دست راست خود را روی ساعد چپشان بگذارند. این حدیث را بخاری، امام مالک و امام احمد روایت کرده اند. و این شامل قیام قبل از رکوع و بعد از آن نیز می شود.

پنجم: عمل به علم

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «الْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ^۱» یعنی: قرآن دلیل است بنفع یا به ضرر تو. یعنی اگر به آن عمل کردی به نفع توست و اگر آن را عملی نکردی بر ضد تو خواهد بود.

ششم: دعوت به سوی الله

داعی باید به وسیله علم خود به سوی الله متعال دعوت دهد، در هر مناسبتی از جمله مساجد و مجالس و در هر حال و مکان که باشد. پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از مبعوث شدن؛ خانه نشین نشدند بلکه دائماً در حال حرکت و دعوت بودند. من از طلاب علم انتظار این را ندارم که کتب بنویسند و چاپ کنند، بلکه از آنها می خواهم که از جمله علمای عامل به دین باشند.

هفتم: حکمت

داعی باید مزین به حکمت باشد. الله متعال می فرماید: {يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا} [البقرة: ۲۶۹]. ترجمه: خداوند به هرکس که بخواهد، حکمت می بخشد، و به هرکس حکمت داده شود، یقیناً خیری فراوان به وی داده شده است.

و حکیم کسی است که: هر چیزی را مناسب حال آن در مکان مناسبش قرار دهد. چرا که کلمه حکیم از احکام است و آن یعنی اِتقان و اِتقان یعنی قرار دادن هر چیز در جای مناسب خود است. پس بر طالب علم واجب است که در دعوت خود حکیم باشد.

هشتم: صبور بودن در علم

یعنی بر آن مداومت داشته باشد و آن را قطع نکند. و بر حسب توانای خود آن را ادامه دهد و بر آن صبر داشته باشد.

^۱ - روایت مسلم

نهم: احترام علما و تقدیر از آنها

بر طلاب علم واجب است که بر علما احترام بگذارند و در مقابل اختلافات آنها سعه صدر داشته باشند. و با سب و ناسزاگویی به علما با اخلاقی نیکو مقابله کند که این نکته ای بس مهم است. چرا که بعضی از مردم خطاهای علما را انتخاب می کنند تا آنها را در اذهان مردم بد جلوه دهند و این از بزرگترین خطاهاست. پس زمانی که غیبت و بدگفتن از عالمی برای یک نفر عامی از گناهان کبیره باشد؛ برای یک نفر عالم و طالب علم به طریق اولی بزرگتر و بزرگتر است. چرا که بدگفتن از یک عالم فقط برای او ناشایست و ضرری ندارد بلکه برای کسانی که از او کسب علم می کنند بسیار ضرر و ناشایست است. پس اگر چنین شد غیبت کردن و بدگفتن یک نفر از آن عالم باعث می شود حتی اگر شخص عالم کلمه حقی بر زبان جاری کرد مردم از او قبول نکنند و این خطری بس بزرگ و عظیم است. در آخر می گویم: بر این جوانان لازم است که آنچه که بین علما اختلاف است را با حسن نیت و سینه ای فراخ بپذیرند و آنها را در خطاهایشان معذور بدانند و هیچ مانعی ندارد که با آنها بر سر موضوع مورد اختلاف بحث کنند. تا روشن شود که آیا کسانی که معتقد به خطای آنها هستند خطا کرده اند یا شخص عالم؟ چرا که انسان گاهی اوقات گمان می کند فلان عالم خطا کرده است اما پس از مناقشه و گفت و گو مشخص می شود که او اشتباه کرده است. پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «كُلُّ ابْنِ آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ»^۱ ترجمه: همه فرزندان آدم خطا می کنند و بهترین خطا کاران، توبه کنندگان هستند. اما اگر با پیدا کردن خطای علما باعث تفرقه و دشمنی میان مردم شوند؛ این طریقه سلف ما نیست.

دهم: تمسک به قرآم و سنت

بر طالب علم واجب است که تلاش کند علم را از اصول آن یاد بگیرد. اصولی که اگر به آنها پایبند نبود فلاح و رستگاری برای طالب علم در پی ندارد. و آن:

۱- قرآن کریم: بر طالب علم واجب است که تلاش زیادی در قرائت، حفظ، فهم و عمل به قرآن داشته باشد. قرآن ریسمان محکم و اساس همه علوم می باشد. سلف صالح به قرآن کریم بسیار اهتمام

^۱ - حسن: رواه الترمذی ۲۴۹۹. وابن ماجه ۴۲۵۱. وأحمد ۱۹۸/۳. وحسنه الألبانی فی المشکاة ۲۳۴۱. وصحیح

داشتند. و در این مورد روایات عجیبی از آنها نقل شده است، بعضی از آنها را می بینی که در سن هفت سالگی حافظ قرآن بوده اند! و بعضی از آنها در مدت کمتر از چند ماه قرآن را حفظ کرده اند و این دلالت بر اهتمام آنها بر قرآن دارد. رضوان الله علیهم

۲- سنت صحیح: سنت مصدر دوم در تشریح می باشد و مشرح قرآن کریم می باشد. پس بر طلاب علم واجب است که آنها را با هم جمع کند و بر حفظ سنت اهتمام زیادی داشته باشند، حال چه حفظ نصوص احادیث یا علم اسانید و رجال یا اینکه در متون آنها و تمیز بین صحیح و ضعیف بودن آنها را یاد بگیرد. و حفظ سنت امکان پذیر نیست مگر با دفاع از آن و رد کردن شبهات اهل بدعت.

۳- کلام علماء: همچنین بر طلاب علم واجب است که به کتاب الله و سنت رسول صلی الله علیه وسلم بازگردد و از کلام علما نیز کمک بگیرد. و رجوع به کتاب الله با حفظ، تدبر و عمل به آن امکان پذیر است چنانکه می فرماید: { كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ } [ص: ۲۹] ترجمه: این کتابی مبارک است که به سویی تو فرو فرستادیم تا در آن اندیشه کنند و خردمندان پند گیرند. و تدبر در آیات ما را به فهم معنی آن می رساند { وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ } و تذکر همان عمل کردن به قرآن است. الله متعال می فرماید: { فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ } [طه: ۱۲۳، ۱۲۴]. ترجمه: هرکه از هدایت و رهنمودم پیروی کند، گمراه و بدبخت خواهد شد و هرکه از یاد من روی بگرداند، زندگی تنگ (و سخت و گرفته ای) خواهد داشت؛ و روز رستاخیز او را نابینا (به عرصه قیامت گسیل و با دیگران در آنجا) گرد می آوریم. به همین دلیل هیچ کس را به اندازه مومن که انشراح صدر و طمأنینه داشته باشد را نمی یابی. حتی اگر از نظر مالی فقیر باشد. الله متعال می فرماید: { مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ } [النحل: ۹۷]. ترجمه: هرکس چه مرد و چه زن کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خویشاوندی را به او میبخشیم و در (آن دنیا) پاداش آنها را براساس بهترین کارهایشان خواهیم داد.

حیات طیبه چیست؟

حیات طیبه همان انشراح صدر و آرامش قلبی است، حتی اگر در شدیدترین ناراحتی ها باشد. به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: « عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا

لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ^۱»

ترجمه: کار مؤمن تعجب برانگیز است! زیرا همه کارهای او خیر است و جز مؤمن کسی چنین ویژگی را ندارد. اگر به خوشی برسد شکرگزار است و اگر به او زبانی وارد شود صبر می کند پس همه اینها برای او خیر است.

پس آیا شخص کافر اگر زبانی به او برسد صبر پیشه می کند؟

خیر. بلکه ناراحت می شود و تمام دنیا بر او تنگ می شود و چه بسا دست به خود کشی بزند! اما مومن صبور است و لذت این صبر را نیز می چشد. بعضی از مورخین که در مورد زندگی حافظ ابن حجر رحمه الله سخن گفته اند، آورده اند که: زمانی قاضی القضاة مصر بود، و هر وقت از مکانی می گذشت همراه مرکب و خدمتکارانش میگذشت. یک بار در حین عبور از مکانی، به شخصی یهودی که شغلش خرید و فروش زیتون بود برخورد کرد. (و عادت کسانی که این شغل را دارند این است که لباسهایی کهنه، ژولیده و کثیف دارند) شخص یهودی جلوی آنها را گرفت و گفت: پیامبرتان چنین گفته که: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ^۲» ترجمه: همانا دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است. و این در حالی است که تو قاضی القضاة مصر و در این ناز و نعمت هستی و من در این سختی و مشقت زندگی می کنم!! ابن حجر رحمه الله فرمود: اینکه من در ناز و نعمت دنیوی هستم صحیح است اما نسبت به نعمتهای بهشت؛ برایم مانند جهنم است. و اما این سختی و مشقت تو که در این دنیا میبینی؛ نسبت به عذاب جهنم مانند بهشت است برایت!

در این هنگام مرد یهودی گفت: أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدًا رسول الله. پس کافران اگر چه در این دنیا کاخهای بزرگ و لذات دنیوی را داشته باشند اما حقیقت این است که در جهنم هستند. بعضی از سلف گفته اند: اگر شاهان و شاهزادگان بدانند که ما در چه خوشی و لذتی هستیم ما را با شمشیر می کشتند!

یازدهم: ثبات در اقوال و اعمال

از مهمترین آداب و اخلاقی که بر طالب علم واجب است که به آنها پایبند باشد، اثبات اخبار و

۱- روایت مسلم احمد و دارمی

۲- روایت مسلم، ترمذی، ابن ماجه و احمد

احکامی است که نقل می کند. پس زمانی که خبری (روایتی) را نقل می کند حتماً باید اول آن را ثابت کند که آیا صحیح است یا خیر! پس اگر صحیح بود حکم را از آن استنباط می کند. چه بسا حکمی که شنیده باشد، مبنی بر اصلی باشد که آن را درک نکرده و حکم به خطا و اشتباه بودن آن دهد در صورتی که در اصل چنین نیست.

ثبات در این جا یعنی: صبر و کوتاهی نکردن، همچنین از هر کتابی کسب علم نکردن. یعنی طالب علم باید کتابی را که می خواند، کامل یاد بگیرد سپس سراغ کتاب دیگر برود و از هر کتابی نباید مطالعه کرد که این برای طالب علم ضرر بسیار دارد. چرا که زمان را بدون فایده صرف می کند. مثلاً طالب علمی بعضی اوقات در نحو کتاب "آجرومیه" را می خواند و گاهی سراغ "متن قطر الندی" یا مثلاً گاهی در مصطلح الحدیث کتاب "نخبة الفكر" و گاهی "ألفية العراقي" یا در فقه "زاد المستقنع" و گاهی "عمدة الفقه" که این روند مطالعه، علمی را به دنبال ندارد و اگر شخص، علمی هم پیدا کند؛ مسائل را درک میکند نه اصول آن را.

دوازدهم: حرص شدید به فهمیدن کلام الله و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم از امور مهم در طلب علم قضیه فهم آن است. یعنی فهم و درک قرآن و سنت. چرا که بسیاری از مردم علم دارند اما در فهم آن دچار اشتباه می شوند. و حفظ قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم بدون فهم و درک آن کافی نیست.

قطعاً باید از کلام الله و حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم آنچه که مراد آنها بوده فهم کرد و بیشترین خلل در افرادی که به نصوص استدلال می کنند این است که مطابق مراد اصلی کتاب و سنت، به آن استدلال نمی کنند. پس تنها چیزی که از آن حاصل می شود گمراهی است. در این جا به نکته ای مهم اشاره می کنیم و آن اینکه:

خطر خطا و اشتباه در فهم نصوص بسیار بیشتر از خطر جهل می باشد. چرا که شخص جاهل اگر اشتباهی مرتکب شد، از جهل اوست و با تعلیم او خطا و اشتباهش رفع می شود. اما کسی که فهم غلط و نادرستی از نصوص دارد خود را عالمی می داند که رأیش به حق اصابت کرده است! و معتقد است که مراد خداوند و پیامبر صلی الله علیه وسلم همین است.

مثلاً: اگر در فصل زمستان نزد شما دو ظرف وجود داشته باشد، در یکی از آنها آبی بسیار داغ و در دیگری آبی بسیار سرد باشد؛ سپس یک نفر برای غسل جنابت آب احتیاج داشته باشد؛ بعضی از مردم می‌گویند: بهتر آن است که از آب سرد استفاده کند چرا که در آب سرد سختی و مشقتی وجود دارد و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ قَالُوا بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ»^۱ ترجمه: آیا راهنمایی کنم شما را به آنچه که خداوند بوسیله آن گناهان را محو نموده و درجات را بلند می‌برد؟ گفتند: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! فرمود: تکمیل نمودن وضوء در سختی‌ها (همچون سردی و گرمای زیاد). پس اگر با آب سرد وضوء را کامل کند اجر و ثواب بیشتری دارد.

پس چنین شخصی به این فتوا داده که از آب سرد استفاده کند، و به حدیث سابق استدلال می‌کند. پس آیا خطا در علم است یا در فهم آن؟

جواب: قطعاً خطا در فهم آن می‌باشد؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: تکمیل نمودن وضوء در سختی‌ها و نفرموده در وضوء از آب بسیار سرد استفاده شود. و این دو تعبیری متفاوت است. اگر در حدیث تعبیر دوم می‌بود؛ می‌گفتیم بله، باید از آب شدیداً سرد استعمال کند اما فرموده: "تکمیل نمودن وضوء در سختی‌ها" یعنی سردی هوا و مشکلات انسان مؤمن را از وضوء منع نمی‌کند.

• اسباب معین در طلب علم

اول: تقوا

تقوا یعنی اینکه انسان بین خود و آنچه که از آن می‌ترسد را با حصار و محافظی؛ سد کند که به آنها نزدیک نشود.

و تقوای انسان نسبت به خداوند متعال این است که بین خود و آنچه که او را به غضب و عصبانیت وا می‌دارد مانعی ایجاد کند که با فعل طاعات و اجتناب از گناهان این مانع ایجاد می‌شود. تقوا وصیتی است از طرف خداوند به اولین تا آخرین بندگان آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا﴾

^۱ - روایت مسلم

[النساء: ۱۳۱]. ترجمه: و ما به کسانی که پیش از شما بدیشان کتاب (آسمانی) داده ایم توصیه نموده ایم و به شما (نیز ای مؤمنان) سفارش می کنیم که از (خشم) خدا بپرهیزید، و اگر (نافرمانی کردید و) کفر ورزیدید (زیانی به خدا نمی رسانید. چرا) که آنچه در آسمانها و زمین است از آن او است و بی نیاز (از عبادت بندگان و) شایسته ستایش است.

و همچنین وصیت پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز می باشد که فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ وَصَلُّوا حَمْسَكُمْ وَصُومُوا شَهْرَكُمْ وَأَدُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ وَأَطِيعُوا ذَا أَمْرِكُمْ تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ»^۱

ترجمه: از خدا بترسید و نمازهای پنج وقت خود را بخوانید و ماه روزه خود را روزه بگیرید، زکات مالهای خویش را بدهید و از امیران خویش اطاعت و فرمانبرداری کنید، به جنت پروردگار خویش داخل می شوید. خداوند متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ} [الأنفال: ۲۹]. ترجمه: ای مؤمنان! اگر از خدا (بترسید و از مخالفت فرمان او) بپرهیزید، خدا بینش ویژه ای به شما می دهد که در پرتو آن حق را از باطل می شناسید، و گناهانتان را می زداید و شما را می آمرزد، چرا که خداوند دارای فضل و بخشش فراوان است. در این آیه سه فایده مهم وجود دارد:

فایده اول: {يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا} یعنی به وسیله تقوا خداوند بینش و درکی به شما می دهد که بتوانید حق را از باطل و ضرر را از منفعت جدا کنید. علم نیز شامل آن می شود. چرا که خداوند درهای علوم را برای انسان متقی گشود که برای غیر او چنین گشایشی نیست. و تقوا باعث زیاد شدن هدایت و علم و حفظ می شود. به همین دلیل امام شافعی رحمه الله می فرماید:

شكوت إلى وكيع سوء حفظي ... فأرشدني إلى ترك المعاصي
وقال اعلم بأن العلم نور ... ونور الله لا يؤتاه عاصي

یعنی: از سوء حفظ خود به استادم وکعب شکایت کردم... پس مرا به ترک گناهان راهنمایی کرد و گفت: بدان که علم نور است و نور خداوند به طرف انسان گناهکار نمی آید. و او را از آن بهره ای نیست.

^۱ - صحیح. رواه الترمذی ۶۱۶. وأحمد ۵/۲۵۱، ۲۶۲ وصححه الألبانی فی الصحیحة ۶۸۷.

فایده دوم: {وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ} و محو شدن گناهان با اعمال صالح امکان پذیر است. چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «الصَّلَاةُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ مُكَفِّرَاتُ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ» ترجمه: نمازهای پنج وقت و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان سبب بخشش و کفاره گناهانی که درین میان می شود می گردد، زمانی که از گناهان کبیره پرهیز شود.

فایده سوم: {وَيَغْفِرُ لَكُمْ} یعنی استغفار و توبه برای شما آسان می گردد و این نعمتی است بس بزرگ بر بندگان که استغفار و توبه نمودن برای آنها آسان شود.

دوم: مواظبت کردن و استمرار بر طلب علم

روایت است که از ابن عباس رضی الله عنه سوال شد: علم را چگونه دریافتی؟ فرمود: با زبانی سائل، قلبی دارای تعقل و جسمی خسته نا پذیر.

استادم عبدالرحمن سعدی رحمه الله فرمود: امام کسائی امام اهل کوفه در نحو بود. روزی از روزهای طلبگی، که بسیار از علم نحو خسته و مأیوس شده بود، مورچه ای را دید که با سختی و مشقت زیادی دانه ای را حمل می کرد، و هر وقت می خواست از دیوار بالا رود دانه می افتاد تا اینکه بالاخره موفق شد آن را حمل کند. امام کسائی این را که دید گفت: این مورچه با صبر و استقامتی که داشت توانست به مقصود خود برسد. ایشان نیز با صبر و استقامتی فراوان توانست یکی از عالمان و امامان در علم نحو شود.

سوم: حفظ

بر طالب علم واجب است که در حد توان آنچه را از علوم یاد می گیرد، حفظ کند. حال این حفظ یا در سینه باشد یا نوشتن. چرا که خصوصیت انسان فراموش کردن است، پس اگر به آنچه یاد گرفته مراجعه نکند و یاد آوری ننماید با فراموش کردن؛ آن را ضایع می کند.

چهارم: همنشینی و ملازمت با علماء

طالب علم پس از استعانت از الله متعال باید از اهل علم و آنچه در کتابهایشان است کمک بگیرد.

چرا که منحصر شدن در خواندن و مطالعه کردن مستلزم وقت زیادی است بر خلاف ملازمت با علماء. و نمی‌گوییم که علم کسب نمی‌شود مگر با ملاقات عالم؛ چرا که انسان می‌تواند با مطالعه کتاب به علم هم برسد اما بر آن مسلط نمی‌شود و دچار خطا در فهم آن می‌شود. به همین دلیل گفته شده: هر کس دلیلش کتابش باشد؛ پس قطعاً خطا و اشتباهش بیشتر از صواب است. اما در حقیقت این کلام به طور مطلق نمی‌باشد.

برای رسیدن به علم دو راه وجود دارد:

* اول: مطالعه کتابهای مورد اعتماد که علمای معروف آنها را نوشته‌اند که در امانت علمی و سلامت عقیده و از هرگونه بدعت و خرافاتی به دور بوده‌اند. اما این روش دو سختی دارد:

یکی: نیاز به زمانی طولانی و جهد و تلاشی زیاد برای کسب این علم. و این چیزی است که بسیاری از مردم تحمل آن را ندارند. و دوم اینکه: کسانی که از بطن کتب به کسب علم می‌پردازند غالباً علمشان ضعیف است. و بر اصول و قواعد پایبندی ندارند. به همین دلیل از چنین افرادی اشتباهات زیادی دیده می‌شود. چرا که احتمال دارد کتابی خوانده شود که در آن احادیثی وجود دارد که در کتب سته و مسانید معتمد وجود ندارد که این مخالف اصول معتمد در کسب علم است. سپس عقیده را بر اساس همین احادیث فرا می‌گیرد که در اشتباه بودن آن هیچ شکی نیست. چرا که برای قرآن و سنت؛ اصولی وجود دارد که همه جزئیات حول آن می‌چرخد، و حتماً باید این جزئیات را بر اصول عرضه کرد. پس اگر چیزی از این جزئیات را یافتیم که مخالف این اصول باشد؛ جمع بین آن دو امکان پذیر نیست و لازم است که این جزئیات را که مخالف اصول (قرآن و سنت) است را ترک گفت.

* دوم: کسی که مشغول تحصیل علم است باید سعی کند آن را از استاد و معلمی عالم و قابل اعتماد کسب کند که راهی بسیار استوار و روشی سریع برای کسب علم است. چرا که در راه اول، طالب علم دچار یک نوع گمراهی و سردرگمی می‌شود که نتیجه سوء فهم یا قصور علم یا می‌تواند سبب دیگری داشته باشد. اما در روش دوم؛ مناقشه علمی و گفتگو با استاد و معلم وجود دارد که سبب فهم عمیقتر طالب علم در بسیاری از مسائل، و همچنین چگونگی دفاع از اقوال صحیح می‌شود.

• خطاهایی که لازم است از آنها دوری کرد

اولاً: حسد: و آن کراهت و دوست نداشتن نعمتهایی است که الله متعال به شخصی دیگر عطا کرده است. اما تمنای زوال نعمت شخص نیست بلکه فقط همان اکراه و نپسندیدن انعام است بر شخص دیگر. چنانکه شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله آن را بیان کرده است. در حدیث شریف آمده است: "إذا حسدت فلا تبغ، وإذا ظننت فلا تحقق"^۱ ترجمه: هنگامی که حسد در دلت پیدا شد عملاً کاری بر طبق آن انجام مده و هنگامی که سوء ظن پیدا کردی آن را نادیده بگیر.

سپس باید گفت: شخص حاسد در چندین محذورات قرار می گیرد:

اولاً: کراهیت او نسبت به قدر الله متعال می باشد چرا که چنین شخصی به نعمتهایی که الله متعال برای شخصی دیگر مقدر کرده؛ کراهت دارد و آن را ناپسند می داند.

ثانیا: حسادت؛ حسنت شخص را از بین میبرد چنانکه آتش هیزم را می سوزاند! چرا که غالباً چنین است که شخص حاسد بسیار شخص مذکور (محسود) را ذکر می کند (غیبت) و او را نزد مردم تحقیر میکند.

ثالثاً: آنچه بر قلب شخص حاسد میگذرد مانند: حسرت و آتشی جان سوز! پس هرگاه شخص محسود را ببیند احساس ناراحتی و حسرت می کند و محبتی نسبت به او نخواهد داشت و همچنین دنیا بر او تنگ خواهد شد.

رابعاً: حسادت تشبیه به یهود است. معلوم و مشهود است که اگر شخصی در یک خصلت مانند کفار باشد؛ در همان یک خصلت مانند آنها می باشد، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «من تشبه بقوم فهو منهم»^۲ ترجمه: هر کس با هر گروهی مشابقت کند، از زمره ی آنان محسوب می شود.

خامساً: حسادت با کمال ایمان منافات دارد. چون پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»^۳ ترجمه: مؤمن کامل شمرده نمی شود، یکی از شما تا دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای خود دوست می دارد.

۱ - ضعیف: ابن حجر در فتح الباری و ابن عبدالبر در التمهید روایت کرده اند و ابن حجر می فرماید مرسل است و شیخ آلبنی در ضعیف الجامع آن را ضعیف می داند.

۲ - صحیح: روایت ابوداود و احمد و شیخ آلبنی آن را صحیح می داند.

۳ - متفق علیه

سادساً: حسادت سبب خوار شمردن نعمتهای الله متعال می شود. به این معنی که شخص حاسد چنین گمان میکند که خود در نعمت نیست و الله متعال به او نعمتی ارزانی نداشته است و گمان میکند شخص محسود؛ در نعمتی بزرگتر و بهتر می باشد که این سببی است برای تحقیر شمردن نعمتهای خداوند بر خود و همچنین سبب شکر نکردن بر این نعمت می شود.

خلاصه اینکه: حسادت صفتی مذموم و ناپسند است. با این حال؛ متأسفانه این صفت ناپسند بسیار در میان علما و طالبان علم وجود دارد! در حالی که باید علما و طلاب علم از این صفات مذموم بسیار دور باشند تا بتوانند الگو و آینه ای صاف برای مردم باشند.

ثانیاً: فتوا دادن بدون علم

ای بنده خدا؛ چگونه میدانی فلان حکم از آن الله متعال می باشد سپس در مقابل او خواهی ایستاد و در مورد دین و شریعت او بدون علم سخن می گویی؟ چنانکه الله متعال سخن بدون علم را در کنار شرک به خود قرار داده است، آنجا که می فرماید: {قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ} [الأعراف: ۳۳].

ترجمه: بگو: خداوند حرام کرده است کارهای ناهنجار (چون زنا) را، خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد، و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند، و (هر نوع) بزهکاری را و ستمگری (بر مردم) را که به هیچ وجه درست نیست، و این که چیزی را شریک خدا کنید بدون دلیل و برهانی که از سوی خدا مبنی بر حقیقت آن خبر در دست باشد، و این که به دروغ از زبان خدا چیزی را بیان دارید که (صحت و سقم آن را) نمی دانید.

ابن سیرین رحمه الله می فرماید: هیچ کس مانند ابوبکر رضی الله عنه از چیزی که نمی دانست نمی ترسید، و هیچ کس بعد از او مانند عمر رضی الله عنه در این مسئله ترس نداشت. ابن مسعود رضی الله عنه می فرماید: أیها الناس؛ هر کس در مورد چیزی سوال کرد اگر به آن علم دارید بیان کند و اگر به آن علم ندارد بگوید: الله أعلم (الله داناتر است). چرا که این گفته الله أعلم در مورد مسائلی که نمی داند؛ خود عین علم است.

ثالثاً: تعصب در مذاهب و آراء

بر طالب علم واجب است از حزب و فرقه گرایی دوری گیرند. و اینکه خود را مختص به حزبی خاص بدانند؛ بدون شک باطل و خطا می باشد. چراکه سلف این امت احزاب نبوده و به سوی حزب و فرقه ای خاص دعوت نمیکردند بلکه همه آنها مسلمان و اهل سنت و جماعت بوده اند، چنانکه الله متعال می فرماید: {هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ} [الحج: ۷۸]. ترجمه: او شما را از پیش مسلمین نام نهاده است.

پس حزب گرایی و تعدد و ... در دین اسلام جایی ندارد. چنانکه بعضی از مردم خود را به عنوان یک حزب و فرقه نامگذاری کرده و منهجی خاص برای خود داشته و به ادله ای معین برای نصرت فرقه خود استدلال می کنند و چه بسا غیر از خود را گمراه بدانند گرچه آنها نزدیکتر به حق و حقیقت باشند. و شعار آنها این است که: هر کس با ما نباشد پس بر علیه ماست! در حالی که این شعاری پلید و مخالف با قرآن و سنت می باشد. چراکه ممکن است شخصی نه بر علیه آنها باشد و نه همفکر آنها بلکه میان این دو باشد. و زمانی که بر اساس حق بر علیه آنها باشد؛ در حقیقت میتواند همراه و نصرت دهنده او باشد. چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «انصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا»^۱ ترجمه: برادرت را یاری کن، خواه ظالم باشد، یا مظلوم!

و نصرت ظالم این است که او را از ظلم بازدارد و باید دانست که حزبگرایی در اسلام جایی ندارد. پس واجب است که قول یا رأیی را برگزید که موافق با گفته خداوند متعال و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم و قول صحابه رضی الله عنهم باشد. به همین دلیل شایسته انسان است که منزلت و جایگاه خود را حفظ کند و بر علمای بزرگی که مخالف با حزب یا فکر او می باشند؛ ننازند و آنان را تبذیر و تفسیق نکنند! و بر طالب علم واجب است از اینگونه خطاها دوری کند چرا که الله متعال او را با علم؛ شریف گردانیده و او را اسوه و قدوه دیگران قرار داده است. و الله متعال مردم را هنگام اختلاف نظر چنین راهنمایی و ارشاد میکند: {فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ} [الأنبياء: ۷] یعنی: اگر در مسئله ای جهل دارید از علما سوال کنید. و می فرماید: {وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَوْا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا} [النساء: ۸۳]. ترجمه: و هنگامی که خبر کاری که موجب ترسیدن یا ترسیدن است به آنان (یعنی منافقان یا مسلمانان ضعیف الایمان) می رسد ، آن را (میان مردم) پخش و پراکنده می کنند . اگر این گونه افراد

۱ - متفق علیه

، سخن گفتن در این باره را به پیغمبر و اولوا الامر خود واگذارند تنها کسانی از این خبر ایشان اطلاع پیدا می کنند که اهل حلّ و عقدند و آنچه بایست از آن درک و فهم می نمایند . اگر فضل و رحمت خدا شما را در بر نمی گرفت جز اندکی از شما همه از شیطان پیروی می کردید .

پس ای طالب علم؛ مقام و منزلت تو محترم و قابل ستایش است پس با چنین اعمالی منزلت خود را از دست نده، بلکه چنان باش که باید باشی.

در اینجا لازم است بعضی از امور مهم را برای طلاب علم ذکر کنیم:

اول: چگونه با یک کتاب تعامل می کنی؟ تعامل با کتابی مشخص به چند صورت می باشد:

۱- معرفت و شناخت موضوع آن: شناخت موضوع آن انسان را مستفید می کند چرا که این کار تخصص خاص لازم دارد. پس هر کتابی باشد لازم است از موضوع آن آگاهی یافت تا بتوان از آن استفاده مفید کرد.

۲- معرفت و شناخت مصطلحات آن: چرا که با شناخت مصطلحات کتاب خواننده می تواند بسیاری از وقت خود را حفظ کند که این روش علمای بزرگ می باشد که در مقدمه کتب خود مصطلحات کتاب را بیان کرده اند. مثلاً می دانیم که صاحب کتاب " بلوغ المرام " (ابن حجر) زمانی که می گوید: «متفق علیه» یعنی حدیثی که بخاری و مسلم آن را روایت کرده اند. اما زمانی که صاحب کتاب المنتقی (ابوالولید الباجی) این عبارت (متفق علیه) را به کار برد یعنی: روایت امام احمد، بخاری و مسلم. همچنین در کتب فقه بسیاری از عبارات مشترک اما مقصود از آنها نزد صاحبان کتاب؛ متفاوت است. به عنوان مثال: لازم است طالب علم تفاوت اجماع و وفاق را بداند!

چرا که مراد از اجماع، میان امت است اما وفاق یعنی میان ائمه سه گانه فقط می باشد. چنانکه این کلام را در کتاب " الفروع " حنابله بسیار مشاهده می کنیم. همچنین در هر مذهبی اصلاحات خاص و ویژه ای وجود دارد که در مذهب دیگر همان مفهوم را نخواهد داشت. پس لازم و ضروری است که طالب علم اصطلاحات مذاهب و کتب آنها را بداند.

سوم: معرفت و شناخت اسلوب و عبارات آن:

چنانکه وقتی شما کتابی علمی را میخوانید؛ مملو از عباراتی است که شما را به فکر و اندیشه در معنای آن وامی دارد، همین امر علما را واداشت تا پس از چندین بار مرور یک کتاب، تعلیقی بر حواشی آن بنویسند تا طالب علم آن عبارات را فهم کند. و این امری است که باید طلاب علم آن را بسیار غنیمت بدانند و هنگامی که به مسأله ای رسیدند که نیاز به شرح یا دلیل دارد و از فراموش کردن آن می ترسند؛ بر حواشی یا پایین صفحه آن را می نویسند در حالی که بسیار اندک اند و وقت زیادی از طلاب علم نمی گیرند.

امر دوم: مطالعه کتب بر دو نوع است:

اول: مطالعه با تدبر و فهم دقیق، که حتماً باید انسان کتابها را این گونه مطالعه و آن را فهم کند.
دوم: مطالعه فقط برای اطلاع یافتن و آگاهی بیشتر. این نوع مطالعه فقط آگاهی یافتن از مطالب کتاب و موضوع آن است که سریع از مطالب آن عبور می شود. اما در این نوع مطالعه مطالب زیادی مانند نوع اول فهم نمی شود.

امر سوم: جمع کردن کتاب

برای طلاب علم شایسته و لازم است که کتب زیادی جمع نماید. اما باید از مهمترین کتاب ها آغاز کرد. پس زمانی که شخص؛ توانایی خرید کتاب های زیادی ندارد؛ خیر و حکمتی در آن نیست که کتب زیاد با قیمتهای گزاف خریداری کند اما می تواند از هر کتابخانه ای کتابهای مورد نظر را به عاریه بگیرد و مطالعه کند.

امر چهارم: حریص بودن بر کتب مهم

بر طالب علم لازم است که کتب سلف را مطالعه کند چرا که خیر بسیاری در آنها نهفته است و ما را بی نیاز می کند از بسیاری از کتب علمای خلف. و از ارزشمندترین کتابهایی که لازم است طلاب علم آنها را مطالعه کنند و در آن تدبر نمود؛ کتابهای شیخ الإسلام ابن تیمیه و شاگرد او ابن القیم رحمهما الله است. و معلوم و آشکار است که کتابهای ابن القیم سهل و روان تر از کتابهای شیخ الإسلام می باشد. و دلیل آن این است که عبارات شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله به سبب سطح علمی بسیار بالای ایشان،

بسیار غنی و پر بار و قوی است. وشکی در این نیست که غالب اختیارات شیخ الإسلام رحمه الله صواب و به حق نزدیک است که این امر را در خلال تدبر کتاب این دو بزرگوار درک می کنیم.

امر پنجم: تقسیم بندی کتابها

کتاب به سه قسم تقسیم می شوند. قسم اول: کتابهایی هستند که خیر و برکت بوده و با قرائت آن هیچ ضرر و آسیبی به عقیده نمی رسانند. قسم دوم: کتابهایی هستند که فقط شرّ و خرافات اند و نباید آنها را مطالعه کرد. قسم سوم: کتابهایی که نه خیر و نه شرّی در آنها وجود ندارد.

• کتابهای که لازم است طالب علم آنها را با تدبر مطالعه کند

أولاً: در عقیده

۱- کتاب "ثلاثة الأصول"

۲- کتاب "القواعد الأربع"

۳- کتاب "كشف الشبهات"

۴- کتاب "التوحيد"

۵- کتاب عقیده واسطیه که متضمن توحيد اسماء وصفات نیز می باشد و از مفیدترین کتابهای این باب است.

۶- کتاب "الحموية"

۷- کتاب "التدمورية"

این سه کتاب اخير از شيخ الإسلام ابن تيميه رحمه الله می باشد.

۸- کتاب عقیده طحاویه از ابو جعفر طحاوی رحمه الله

۹- کتاب شرح عقیده طحاویه از ابی الحسن علی بن ابی العز رحمه الله

۱۰- کتاب الدرر السنیه فی الأجوبة النجدیه که شیخ عبد الرحمن بن قاسم رحمه الله تعالی آن را جمع نموده است.

۱۱- کتاب "الدرة المضية في عقيدة الفرقة المرضية" از محمد بن احمد سفارینی حنبلی مذهب. اما در این کتاب بعضی از اطلاقات و عبارات وجود دارد که مخالف با مذهب سلف می باشد پس بر طالب علم لازم است این کتاب را نزد عالمی سلفی مذهب مطالعه کند.

ثانیا: در حدیث

- ۱- کتاب "فتح الباری شرح صحیح البخاری" از ابن حجر عسقلانی رحمه الله
- ۲- کتاب "سبل السلام شرح بلوغ المرام" از امام صنعانی رحمه الله که این کتاب او جامع احادیث و فقه می باشد.
- ۳- کتاب "نیل الأوطار شرح منتقى الأخبار" از امام شوکانی
- ۴- کتاب "عمدة الأحكام" از امام مقدسی که کتابی مختصر می باشد و عامه احادیث آن در صحیحین آمده است که لازم نیست در صحت آنها تحقیق کرد.
- ۵- کتاب "الأربعین النووية" از امام نووی رحمه الله که کتابی بسیار مفید می باشد چرا که در آن از آداب، منهجی درست و قواعدی مفید سخن گفته شده است.
- ۶- کتاب "بلوغ المرام" از حافظ ابن حجر رحمه الله که کتابی بسیار مفید می باشد.
- ۷- کتاب "نخبة الفكر" از حافظ ابن حجر رحمه الله و این کتابی است که اگر طالب علم آن را فهم کند و با تدبر آن را مطالعه کند؛ از بسیاری کتب مصطلح بی نیاز خواهد شد. ابن حجر رحمه الله در تألیف آن روشی بسیار جالب و مفید داشته و بر طلاب علم لازم است این کتاب مختصر و مفید را حفظ کنند.
- ۸- کتابهای شش گانه "صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن نسائی، ابوداود، ترمذی و ابن ماجه" و بر طلاب علم لازم می دانم که این کتابها را مطالعه کند چرا که دو فایده بسیار مهم دارند: اول: رجوع به اصول و دوم: تکرار نامهای رجال احادیث که اگر این نامها زیاد تکرار شوند؛ شناختی کافی از آنها پیدا خواهد کرد و اگر در حدیثی این اشخاص را دید؛ در می یابد که مثلا از رجال بخاری است و ...

ثالثا: در فقه

- ۱- کتاب " آداب المشي إلى الصلاة " از شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله
- ۲- کتاب " زاد المستقنع في اختصار المقنع " از حجاوی رحمه الله که از کتابهای بسیار مفید در فقه می باشد که شیخ ما علامه عبدالرحمن سعدی رحمه الله ما را سفارش به حفظ این کتاب و متن کتاب دلیل الطالب نمود.
- ۳- کتاب " الروض المربع شرح زاد المستقنع " از شیخ منصور بهوتی رحمه الله
- ۴- کتاب " عمدة الفقه " از ابن قدامة رحمه الله

رابعا: در علم فرائض

- ۱- کتاب " متن الرحبية " از رحبی رحمه الله
- ۲- کتاب " متن البرهانية " از محمد برهانی که کتابی مختصر و مفید می باشد و جامع همه فرائض که چنین گمان می کنم این کتاب از متن الرحبية بهتر و مفید تر باشد.

خامسا: کتابهایی در علم تفسیر

- ۱- کتاب " تفسیر القرآن العظیم " از ابن کثیر رحمه الله که در تفسیر کردن آیات با سایر آیات و احادیث و آثار مفید بوده اما در اعراب و بلاغه مباحثی اندک دارد.
- ۲- کتاب " تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان " از شیخ عبدالرحمن سعدی رحمه الله که کتابی بسیار مفید و سهل می باشد که قرائت آن توصیه می کنیم.
- ۳- مقدمه شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله در تفسیر که مقدمه ای بسیار مفید و مهم می باشد.

۴- کتاب "أضواء البيان" از علامه محمد شنقیطی رحمه الله تعالی که جامع حدیث، فقه، تفسیر و اصول فقه می باشد.

سادسا: در سایر فنون و علوم

- ۱- در نحو "متن الآجرومية" که کتابی مختصر و مفید می باشد.
- ۲- در نحو "ألفية بن مالك"
- ۳- در سیره کتابی زیباتر از " زاد المعاد " ابن القيم رحمه الله ندیده ایم. که کتابی بسیار مفید می باشد و سیره پیامبر صلی الله علیه وسلم را در همه احوال او ذکر کرده و همچنین شامل احکام زیادی نیز می باشد.
- ۴- کتاب "روضه العقلاء" از ابن حبان البستی رحمه الله که کتابی مختصر و مفید می باشد و همچنین شامل فوائد زیادی از علماء . محدثین و دیگران ذکر کرده است.
- ۵- کتاب "سیر أعلام النبلاء" امام ذهبی رحمه الله که کتابی بسیار مفید و دارای فوائد زیادی می باشد که شایسته و لازم است طلاب علم آن را مطالعه کنند.

● فوائدی متنوع در علم

فائده اول:

بر طالب علم لازم است چندین امور را در زمان طلبگی خود آنها را رعایت کند:

اولاً: حفظ متون مختصر کتب. مثلاً زمانی که در علم نحو مبتدی می باشد؛ متنی مفید تر از آجرومیه وجود ندارد. چراکه واضح و جامع می باشد. سپس متن ألفية ابن مالك که خلاصه ای از علم نحو است چنانکه خود می گوید:

أحصي من الكفاية الخلاصه ... كما اقتضى غنى بلا خصاصه

اما در فقه: لازم است متن « زاد المستقنع » را حفظ کند. چراکه این کتاب؛ شروح و حواشی بسیاری بر آن نوشته اند و تدریس می شود. گرچه بعضی از متون دیگر از این کتاب بهتر باشد، اما از جهت کثرت

مسائل موجود در آن و همچنین به سبب شروح زیادی که دارد؛ بسیار شایسته است که به آن پرداخته شود.

در حدیث: لازم است متن «عمدة الأحكام» و بعد از آن «بلوغ المرام» را حفظ کنند. اما اگر گفته شود کدام یک از این دو بهتر است؟ می‌گوییم: بلوغ المرام بهتر و احسن است، چرا که احادیث بیشتری را در آن جمع نموده و حافظ ابن حجر رحمه الله درجه هر حدیث را نیز مشخص نموده است.

و اما در توحید: از بهترین کتابهایی که آن را خوانده ایم؛ کتاب «التوحید» شیخ الإسلام محمد بن عبدالوهاب می‌باشد. و در توحید اسماء و صفات؛ بهترین و جامع‌ترین کتاب، «عقیده واسطیه» شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌باشد. و در هر علمی لازم است متنی از آن حفظ شود.

ثانیاً: عدم اشتغال به مطوّلات: که برای طالب علم بسیار مهم و حائز اهمیت است. پس بر طلاب علم لازم و ضروری است که به کتابهای مختصر بپردازد، تا اینکه آن متون در ذهن او رسوخ کند، سپس به کتابهای طولانی و مفصل بپردازد. متأسفانه بعضی از طلاب علم که مختصر مطالعه ای در کتابهای مرجع و مفصل دارند؛ در مجالس خود می‌گویند: صاحب «المغنی» یا «المجموع» یا «الإنصاف» چنین می‌فرماید! تا بدین گونه به مخاطب بفهماند مطالعه او بسیار زیاد بوده و چنین کتابهایی را مطالعه نموده است! در حالی که این خطا و اشتباه است. بلکه طلاب علم باید از کتابهای مختصر شروع کرده تا در ذهن آنها رسوخ کند.

ثالثاً: نباید از کتابی به کتاب دیگر انتقال کرد! چرا که بسیار خسته کننده و سبب بی‌قراری و نا آرامی می‌شود! پس اگر کتابی را برای خواندن شروع نمودی؛ بر مطالعه آن استمرار داشته باش و هرگز چنین مکن که فصلی از یک کتاب را مطالعه کنی و سپس به مطالعه کتابی دیگر بپردازی چرا که صرف نظر از فایده اندک آن؛ وقت را نیز ضایع خواهی کرد.

فائده دوم:

بر طالب علم لازم است که علوم را نزد شیوخ و علما یاد بگیرند. چرا که این کار فوایدی دارد که آنها را ذکر می‌کنیم:

۱- کوتاه شدن راه طلب علم

۲- سرعت بخشیدن در ادراک و فهم مطالب

۳- به وجود آمدن ارتباطی نیکو میان طلاب علم و علمای ربانی. پس مطالعه و کسب علم نزد علما و بزرگان؛ بسیار بهتر و افضل است تا اینکه شخصی به تنهایی مطالعه داشته باشد.

فائده سوم:

زمانی که در یک مسئله ای دچار مشکل شد؛ بر طالب علم لازم است که سوال کند، اما اگر نیازی به سوال نبود؛ سوالی نپرسد. چراکه شایسته انسان نیست که در مواردی که احتیاج به آنها ندارد سوال کند.

فائده چهارم:

حفظ متون و حفظ کردن بر دو قسم می باشد:

قسم اول: غریزی است. این نعمت بزرگ را الله متعال به هرکس بخواهد ارزانی میدارد. و چه بسا شخصی را می بینی که بسیاری از مسائل مهم را حفظ می کند و هرگز آن را فراموش نخواهد کرد.

قسم دوم: اکتسابی است. به این معنی که انسان با تلاش و زحمت فراوان؛ می کوشد تا متن یا متونی را حفظ کند.

فائده پنجم:

مجادله و مناظره دو نوع اند:

اول: مجادله ستیزه گری است که این روش سفهاء و بی خردان است و چه بسا شخصی جاهل بخواهد با عالمی مجادله خصمانه کند تا اینکه بر او پیروز شود که این صفتی بسیار مذموم و ناپسند است.

نوع دوم: مجادله برای اثبات حق حتی اگر بر خلاف نظر خود باشد. که این نوع مباحثه بسیار نیکو و محمود است.

فائده ششم:

از اموری که بر طالب علم لازم است بر آنها اهتمام داشته باشد؛ مذاکره است که آن نیز دو نوع دارد.

اول: مذاکره با خود، بدین صورت که مسائل یا مسئله ای را انتخاب کرده و با محاوله با اقوال مختلف و ترجیح در مسئله؛ آنها را با هم مقایسه می کند که برای طالب علم کاری سهل و آسان می باشد.

نوع دوم: مذاکره با شخصی دیگر است. مثلاً یکی از دوستان خود را برای این کار انتخاب کرده تا بر سر مسئله ای معین او را کمک کند. پس با هم بر سر مسئله مذکور بحث و تبادل اطلاعات می کنند.

فائده هفتم:

ناپسند دانستن تزکیه و مدح خود مقابل دیگران

این عادت است که بعضی از مردم به آن مبتلا هستند و خود را مدح و ستایش می کنند! چنان می بیند که سخنان خود صواب بوده و سخنان شخص دیگر را خطا میداند. اینچنین حب مدح سبب میشود بر خود افتخار کند که سبب کبر و غرور می شود. این تکبر هم در عالم و هم در ثروتمندان میتواند وجود داشته باشد. به همین سبب پیامبر صلی الله علیه وسلم فقیر متکبر را از جمله کسانی می داند که الله متعال در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و آنان را پاک نکرده و به آنان نگاه هم نمی کند و برایشان عذابی دردناک است.

فائده هشتم:

زکات علم چند امور می باشد: اول: نشر آن است. یعنی نشر دادن علم؛ زکات آن محسوب می شود چنانکه شخص ثروتمندی زکات مالش را پرداخت میکند؛ بر عالم نیز واجب است زکات علمش را بدهد.

دوم: عمل کردن به آن: چراکه عالم با عمل خود مردم را به علم دعوت میکند. و بسیاری از مردماز اخلاق و اعمال و رفتار عالم بیشتر متأثر می شوند تا اقوال او، و این بدون شک از زکات این علم است که باید پرداخت شود.

سوم: امر به معروف و نهی از منکر. چرا که شخصی که امر به معروف می کند قطعاً نفس معروف را می داند و به آن امر میکند و همچنین عارف به نفس منکر است که از آن نهی میکند. پس یکی از زکات علم همین امر به معروف و نهی از منکر است.

فائده نهم:

موقف طالب علم در برابر وهم و خطاهای علما. این موقف دو جهت دارد:

اول: تصحیح خطا: و این امری واجب است، بر هر کسی که عالم به خطای شخصی است؛ لازم است آن را بیان کرده و تصحیح نماید چرا که بیان حق امری واجب است و با سکوت کردن حق را ضایع کرده ایم و قطعاً احترام حق افضلتر از گوینده سخن باطل و خطا است گرچه او عالمی بزرگ باشد.

دوم: اگر هدف او از بیان این خطا و اشتباه عالم؛ ذکر معایب او باشد نه بیان حق!

و این صفات انسان حاقد و حاسد است . والعیاذ بالله . و همیشه به دنبال قولی ضعیف یا خطا از عالمی میگردد تا آن را میان مردم نشر دهد! به همین دلیل اهل بدعت را میبینیم که در مورد شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله سخن میگویند و اقوالی از ایشان را نقل میکنند که به گمان آنها قدحی برای شیخ الإسلام است. به عنوان مثال می گویند: ایشان در مسئله طلاق سه گانه مخالفت اجماع نموده اند!!!
و مانند این کلام بسیار وجود دارد که بدون علم و بیان حق آن را میان مردم نشر می دهند.

اللهم اجعلني ممن أقر بها مخلصا في حياته واجعل اللهم هذا خالصا لوجهك الكريم وسببا للفوز
لديك بجنات النعيم و صلى الله و سلم على أ شرف العالم و سيد بنى آدم و على سائر إخوانه من
النبیین والمرسلین و على آل كل وصحبه أجمعین و على أهل طاعته من أهل السماوات وأهل
الأراضین . الحمد لله الذى هدانا لهذا وما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله . والله أعلم بالصواب وإليه
المرجع والمآب وأسأله حسن الخاتمة والمتاب وأن يتقبل ذلك بمنه وكرمه وهذا ما قدر العبد
عليه ومن أتى بخير منه فليرجع إليه والحمد لله الذى بنعمته تتم الصالحات و صلى الله و سلم
على سيدنا محمد و على آله وصحبه أجمعين.

والحمد لله الذى بنعمته تتم الصالحات

www.eslahe.com

کانال : @eslahe